نقد انگاره تغییر مفهومی علم واجب تعالی ـ محمدرضا ارشادی نیا
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال سیزدهم، شماره ۵۲ «ویژه عدل الهی»، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۴۸ـ ۱۶۹

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

نقد انگاره تغییر مفهومی علم واجب تعالی[۱]

محمدرضا ارشادی نیا*

چکیده: این نوشتار پاسخی است بر پاسخ آقای محمد بیابانی اسکویی (سفینه، شماره ۴۹) نسبت به نقد نگارنده (سفینه، شماره ۴۸) بر مطالبی از مقاله وی در خصوص «علم بلامعلوم» با عنوان «**نگاهی گذرا بر علم بلامعلوم در احادیث امام رضا (علیه السلام)**» (سفینه، شماره ۳۹). به نظر نگارنده، پاسخ وی در شماره ۴۹ به صورت نمایان درصدد شانه تهی‌کردن از تحلیل و توجیه علمی و رفع نقایص و کاستی‌های فراوان مدعیات وی در مقاله پیشین می‌باشد. وی در این پاسخ مجمل و سؤال برانگیز از سویی به سبک‌نمایی نقد و از سویی به تحریف صوری و مضمونی مقاله ناقد پرداخته تا از پاسخ آسوده‌خاطر باشد. مضاف بر این با خروج از موضوع، از توجیه «کیفیت علم باری تعالی» به گردآوری و نقل سخنان دیگران درباره «کیفیت علم بشر به باری» پرداخته و خواهان حل مسئله شده است. نگارنده، این دوسویه نوشتار وی را به امید باز نگه داشتن باب گفت و شنود و تداوم آن از سوی آن نویسنده محترم واکاوی خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: علم بلامعلوم، معرفت اکتناهی، علم قبل‌الکثرة، نظریه تفکیک.

---

۱. فصلنامه سفینه رسالت خود را در این می‌بیند که فضای لازم را برای تبادل و تضارب افکار بین فرهیختگان فراهم نماید و قضاوت را به عهده مخاطبین عزیز بگذارد، البته توقع می‌رود که صاحبان فکر و اندیشه ضوابط و چارچوبهای بحث را در تمامی مراحل مدنظر قرار دهند. (مدیر مسئول)

*. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

مقدمه

قصد این نوشتار این است که بدون تعارف و مجامله و بدون کشیده شدن به قلمرو مراء و مجادله، (به خواست باری تعالی) از نویسنده مجدّ و متتبع جناب آقای بیابانی بخواهد از شتاب در داوری بپرهیزد و قلم زرنگار خود را به دقت و تأمل بیشتر در پردازش مدعیات مقاله‌اش وا دارد، شاید ابعادی از خفایای مطالب و ابهامات متعدد متن پرسش‌برانگیز مقاله‌اش را با نور علمِ میراث برده از بزرگانی که به ترویج نظراتشان اهتمام بلیغ دارد، شفاف سازد. این درخواست از کسی که فقط معیار نشر مقالات را «دانش‌افزایی» و آن را ویژه خود می‌داند و از نشر بازتاب گفتارش با ابراز شگفتی به انکار می‌پردازد، توقع گزافی نخواهد بود. وی در مقدمه اظهار داشته است: «بنده به عنوان یک نویسنده از چاپ این مقاله در این مجله شگفت‌زده شدم. به راستی، چگونه مقاله‌ای که هدف اصلی آن پرسشهایی از نویسنده است و هیچ ربطی به دانش‌افزایی مخاطبان مجله ندارد، چاپ می‌شود؟» (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۱۸۳) پس از نفی مطلق وجهه علمی در مقاله ناقد، از این هم بالاتر ادعا می‌کند و با تعرض به مدیریت مجله با لحن انکار، خردمندی نشر را نیز زیر سؤال می‌برد! و خود را نماینده افکار مخاطبان مجله نیز معرفی می‌کند و از جانب آنان چنین پیشتازی می‌فرماید: «امیدوارم مدیریت گرامی مجله بر این امر خویش دلیل خردمندانه‌ای داشته باشند». (همان) با این آهنگ معلوم است که آن «نویسنده» معظم با جزمیت خاص اصحاب تفکیک، دانشوری و فرزانگی را منحصر به خود می‌داند و هر گونه پرسش از وی را مساوی با جهل مطلق می‌پندارد و حتی احتمال نمی‌دهد این سخن حکمت‌آمیز درست باشد: «هم جواب از علم خیزد هم سؤال.»

از سوی دیگر در سبک‌نمایی مقاله، به سخن‌گویی از جانب مخاطبان پرداخته و

محتوا را فقط در چند پرسش ساده که یکی از خوانندگان بر اثر قلّت بضاعت به آن دچار شده و ارزش صرف وقت گرانبهای «نویسنده»ای به مثابه آقای بیابانی را ندارد، می‌پردازد و «نگاهی گذرا» را برای وصول به مقصود بر می‌گزیند و دلیل این ادعا را این می‌داند که باید هزینه اشکالات سنگین مدعیات مبهم و توجیه‌ناپذیر وی، به ویژه نسبت‌های متهورانه و برداشت‌های یک‌جانبه از سخنان قدسی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) را، دیگران باید پرداخت کنند! و به تعبیر ایشان طرح و دفع «اشکالات محتوایی» را باید بر دوش دیگران نهاد. دلیل موجه وی در نابجا بودن پرسش‌ها این چنین است: «مخاطب با نگاهی گذرا بر این مقاله می‌بیند همه این مقاله پرسش‌هایی است که ناقد بزرگوار، از نویسنده طرح کرده ... در حقیقت ناقد به جای این که اشکالات محتوایی مقاله را به مخاطبان دانشور مجله عرضه کند، به طرح پرسش‌هایی پرداخته و به هیچ کدام پاسخ صحیح نداده است.» (همان)

این که چرا «نویسنده»ای متمهر، هم در عنوان و محتوای مقاله پیشین و هم در این مقاله‌اش، روش عملی‌اش «نگاهی گذرا» است و توصیه می‌فرماید تا «مخاطب با نگاهی گذرا» با پرسش‌ها رو به رو شود و از تعمق در مدعاهای تأمل‌برانگیز وی در مقاله‌اش و هم در توالی ناهنجار و ابهامات محتوایی مندرج در آن که به صورت پرسش، در مقاله ناقد مطرح شده، بنگرد باز هم پرسش برانگیز است و پاسخ آن را در قصد وی از تحریف صوری و محتوایی صریح پرسش‌های نقدی باید بازیافت. در همین راستا وی ادعا فرموده این پرسش‌ها برخاسته از کمبود دانش پرسشگر است و ارزش نشر نداشته است (همان) و صریح‌تر از این هم ادعا دارد که همه مخاطبان وی دانشورانی هستند که قصد ایشان را از قواعد و واژه‌های مشترک و اصطلاحات مختص در فنون مختلف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

می‌دانند و بالاتر همه را می‌توانند در بازیافت منظور «تفکیکیان» استخدام کنند و لازم نبوده ایشان ادبیات پژوهش را رعایت کند. مهم‌تر این که اگر بر اثر کمبود دانش کسی از آنان بسان ناقد دچار مشکل می‌شد قطعا باید از وی پرسش می‌کرد و چون پرسشگری وجود ندارد پس ...! صریح ادعا این است: «ناقد محترم توجه ندارد که این مقاله، در مجله‌ای چاپ گردیده است که خوانندگان آن قطعا با این اصطلاحات و الفاظ، اگر آشنایی کامل نداشته باشند، دست کم به اندازه‌ای که در فهم مقاله لازم باشد آشنا هستند و نیازی به پرسش برایشان دیده نمی‌شود. طبعا اگر چنین مشکلی برایشان وجود می‌داشت، حداقل تعدادی از آنان به مانند ناقد محترم، اقدام به پرسش از نویسنده می‌کردند.» (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۱۸۴)

این توجیه دل‌پسند فقط شایسته این تحسین است: «آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد!» به نظر ایشان گویا منطق «عدم الوجدان یدل علی عدم‌الوجود» منطق رسایی است! آیا طبق این گفتار گهربار همه احتمالات در باره عدم طرح سؤال از سوی دیگران منتفی است؟ از این ضروری‌تر معلوم ساختن مبانی پایگاهی است که «نویسنده» صاحب کمال از آن پایگاه یعنی «تفکیکیان»، جانبداری می‌کند و به نقل تعبدی گفتار آنان مطلب را تمام شده می‌پندارد تا به آسانی تمام حکما و عرفا را تخطئه کند و برداشت‌های یک‌جانبه از روایات را در کفه آنان سنگین نشان دهد. بدیهی است واگذاری پشتوانه‌های تصوری و تصدیقی به فهم مخاطبان، جز فقر علمی یا حداقل اهمال مدعی محملی ندارد. پرسش‌های چالش برانگیز برای مدعیات یکسونگر، که واکنش منفی وی را به دنبال داشته، نقش نقد و انکار هم‌زمان را برای مخاطبان فهیم ایفا خواهد کرد و منبه آنان به زوایای ناکامی نظریه‌پردازی در خلأ مبانی علمی و برداشت‌های سطحی از روایات ژرف ائمه معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشد. البته اگر منظور ایشان از این که مخاطبان

آشنا به مقصود ایشان هستند، مخاطبان متعبد و مسحور به نام و نشان شخصیت‌های محبوب وی، در قلمرو باورها باشد، شکی نیست که مدعای ایشان صد در صد درست است یعنی «چشم فرو بند و تعطیل کن فهم را تا چه رسد پرسش از کیف و کم را!». به صدد استنطاق حقیقت در بخش اول، برخی ابهام‌افزایی‌های وی را در مقاله جدید ایشان معنون به «بازخوانی» یادآوری خواهیم کرد و سپس در بخش دوم برای بهانه‌زدایی از ایشان مبنی بر عدم طرح صریح مشکلات محتوایی مقاله پیشین ایشان، همان ایرادات را در سه محور از بیست و سه محور مقاله «معلوم‌زدایی از علم باری تعالی» از زبان نرم و باحلاوت استفهام به زبان گرم و با حرارت اِخبار بر می‌گردانیم، تا نمونه‌ای باشد برای بیست محور باقی‌مانده، شاید بهانه‌ای برای پاسخ‌گویی باقی نماند.

الف: بازخوانیِ «بازخوانی»

مقاله جدید ایشان با عنوان «بازخوانی» را طی این عناوین: «۱- تحریف صوری ۲- تحریف محتوایی و طرح بحث انحرافی به جای پاسخ‌گویی۳-تجویز استحاله معرفت اکتناهی بشر به واجب تعالی ۴- پاسخ به تقاضا» بازخوانی خواهیم کرد.

۱- تحریف صوری

وی از مجموع ۲۳ محور پرسش مطالبه‌گر که رویاروی ابهامات تصوری و تصدیقی مدعاهای وی می‌باشد، ۲۱ پرسش دگرگون طرح فرموده و با تقطیع مصرح پرسش‌های مصدّر به ادعاهای توجیه‌ناپذیر مقاله‌اش، آن‌ها را پرسش‌های ابتدایی انگاشته که برای ناقد به عنوان خواننده‌ای ناآشنا، بروز کرده و دست به قلم برده و هزینه را بر دوش صاحب مقاله مشتهر به عنوان «نویسنده» گذاشته و فرصت گرانبهای نشر و وقت عزیز مخاطبان را نیز هزینه کرده است. وی ادعا می‌کند ناقد پرسشگر به جایگاه پرسش‌هایش توجه ندارد! (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

ص۱۸۴) وی بدون این که اصل پرسش‌ها را در هر میزان، با رعایت اخلاق پژوهش و امانت‌داری نقل کند، متأسفانه با عنوان «خلاصه برخی پرسش‌ها» به دلخواه به تغییر کمی و کیفی اقدام می‌کند تا با این عمل تمهیدی برای مفرّ خود فراهم آورد و در این مسیر به جای ارایه نظر «تفکیکیان» و تحلیل و توجیه مدعا بر همان اساس، به نقل اقوال فلسفی عمدتا از زبان معاصران می‌پردازد تا مطالب خود را موجه به رد و تردید در ادله و مواضع فلسفی نشان دهد! و هیچ تحلیل به دست نمی‌دهد که چگونه مدعای تفکیکیان (علم بلامعلوم) مبتنی بر این نقل قولها است! مقایسه این پرسش‌ها بدان‌گونه که وی دگرگون ساخته با صورت اصلی، کافی است تا همه مطلب را آشکار سازد. ابتدا دلیل رویکرد نقد استفهامی در مقاله پیشین این جانب و پرسش‌ها را به صورت اصلی نقل می‌کنیم و سپس نقل تحریف شده را مشاهده خواهیم کرد تا با مقایسه بین آن دو، مقصود ایشان از رویکرد تحریفی نمایان گردد:

«استفسار و پاسخ واضح به پرسش‌ها، خواهد توانست راهی به سوی کشف حقیقت بگشاید. با نقل عین عبارات مقاله، پرسش‌هایی پیرامون همان عبارات طرح خواهد شد، تا پس از ارایه پاسخ، بتوان میزان درستی مدعیات مقاله را آزمود.

۱- «براساس دانش فطری بشر، علم و معلوم دو امر جداگانه‌اند. علم حقیقتی است که کاشف معلوم و روشن کننده آن می‌باشد. بدیهی است که کاشف هیچ‌گاه عین مکشوف و متحد با آن نخواهدشد.» (بیابانی، سفینه، شماره ۳۹، ص۱۲۱)

منظور از دانش فطری بشر کدام‌یک از رشته‌های رایج علوم بشری است؟ و نشانه‌ها و مشخصات و ملاک فطری بودن چیست؟ منظور از جدا بودن علم و معلوم، مفهوم آن دو، یا مصداق، یا هر دو می‌باشد؟ وانگهی منظور از معلوم،

معلوم بالذات است یا معلوم بالعرض؟ و در هر دو صورت، جدایی وجودی و حقیقی است یا اعتباری و ذهنی؟ و دلیل آن چیست؟ دلیلی که راه ادعای آن، به روی نظریه رقیب به کلی بسته باشد؟ آیا با ادعای کم هزینه فطرت، رقیب نمی‌تواند برای نظر خود به همین روش استدلال کند؟ چرا؟ مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی تغایر علم و معلوم،چیست؟ واضح است که ادعای «فطرت» برای رقیب نیز در اثبات اتحاد علم و معلوم، هزینه‌ای ندارد.» (ارشادی‌نیا، سفینه، شماره ۴۸، ص ۱۴۳)

وی از این بخشِ نقد، پرسش‌های دلخواه را با رویکرد تحریفی چنین صورت‌بندی کرده است:

«۱- دانش فطری یعنی چه؟ ۲- جدایی علم و معلوم، از نظر مفهوم یا مصداق چیست؟ ۳- معلوم بالذات و معلوم بالعرض چیست؟۴- جدایی آنها حقیقی است یا اعتباری؟ ۵- چه راهی برای بستن کلی راه نظریه رقیب وجود دارد؟ ۶- آیا با ادعای فطری بودن مطلب می‌توان نظریه رقیب را مخدوش دانست؟ ۷- مبانی هستی‌شناسی و معرفت شناسی تغایر علم و معلوم، چیست؟» (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۱۸۴)

واضح است که چگونه آن «نویسنده» معظم با مُثله کردن سؤالات و حذف جملات اصلی در صدر و ذیل و تغییر فاحش سؤالات، پرسنده را به پرسنده‌ای مبتدی تنزل داده تا از اعتبار پرسش‌ها بکاهد و به تبع آن خود را از پاسخ برهاند! بدیهی است وقتی ناظر به عبارت نقل شده از مقاله ایشان، پرسش‌هایی استنکاری (نه استفهامی محض) طرح می‌گردد، منطق پاسخگویی ایجاب می‌کند ایشان با توجه به همان عبارت به پاسخ بپردازد نه این که با تقطیع و تغییر در پرسش‌ها آنها را صورت مستقل داده و با این تحریف پرسش بدوی جدید طرح کرده و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

سعی کند پاسخ را با تردید در سخنان حکما درباره موضوعات دیگر فراهم آورد. نقل تحریفی سایر بیست و یک پرسش دیگر ایشان، نیز وضع بهتری از این بخش ندارد و بر اثر عدم گنجایش این نوشتار، مقایسه را به مخاطبان حقیقت‌یاب وامی‌گذاریم.

۲- تحریف محتوایی و طرح بحث انحرافی به جای پاسخ‌گویی

جالب‌تر از پرسش‌های تلخیصی- تحریفی، مطالبی است که هیچ هم‌سویی برای پاسخ در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. مضاف بر عدم ارتباط این مطالب با پرسش‌های استنکاری مطروحه، تمام تلاش آن «نویسنده» زرنگار در تقسیم علم به حصولی و حضوری و معارضه با آن دو بر اساس برداشت‌های یکسونگر به پاره‌ای از سخنان نقل شده از حکما، خلاصه می‌گردد. وی به گونه‌ای از این سخنان بهره‌جویی می‌کند که برای ناظر بی‌طرف اطمینان متآخم به یقین حاصل می‌شود که وی یا از انگاره «تشکیک وجود و کمالات وجودی» از جمله درباره «علم» اطلاعی ندارد یا به تجاهل و تعمیه مشغول است. گذشته از این که نه در پرسش‌های مطرح شده در مقاله ناقد، خبری از چالش تقسیم علم به حصولی و حضوری وجود دارد و نه در پرسش‌های تلخیصی- تحریفی وی از آن‌ها! از این رو این سویه تقویت می‌شود که کسی چون از پاسخ درمانده، در صدد گشایش راه جدیدی است تا خود را از بن‌بست خلاص نماید. وی به جای تبیین انگاره «علم بلامعلوم» با طرح ادعاهای جدید، در صدد تأیید غیرمستقیم نظر «تفکیکیان» بر می‌آید، تا نشان دهد ابهام بر ابهام افزودن تنها سلاح برنده است. این برداشت‌ها و ابراز نظرها پیرامون سخنان حکما، یادآور این است که کسی آموزه‌های فلسفی را از استاد فن فرا نگرفته و صرفا با نظاره در آثار فلسفی، به جرح و تردید در آن‌ها مشغول باشد، یا کسی که ذوق فلسفی ندارد، با تصنع و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

تکلف خود را وادار به نقد کند تا نظر معارضان فلسفه‌ستیز را تأیید کند. خوشبختانه! در تاریخ فلسفه از این «مشاهیر» فراوان در فراوان نمونه وجود دارد. به هر صورت در استفاده‌های نابهنجاری که وی در همین بخش از سخنان حکما ترتیب داده، مواضع نظر بسیار است و از این برداشت‌ها نمی‌توان در کل تأییدی برای انگاره «علم بلامعلوم» یا پشتوانه فطری بودن آن بازیافت. وی رویگردانی از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و انگیزه‌اش از طرح مطالب نامرتبط را چنین توجیه می‌کند:

«بنده در این گفتار می‌خواهم خوانندگان گرامی اجمالا به یک امر روشن در این زمینه‌ها پی ببرند: علم الهی، علم و آگاهی بشر نسبت به خدای تعالی، حقیقت علم و دانش در نزد فلاسفه و عرفا مشکل اساسی که پیش روی مباحث آنان است.» (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص ۱۸۵)

این عبارت ناتمام با محتوای ناتمام، ناشی از نگاه متعبدانه آن «نویسنده» معظم به فرمایشات «آباء تفکیکی» است. و همین نگاه است که موجب می‌شود به جای رفع ابهامات و زدودن تناقضات مواضع خود در مقاله پیشین، با نقالی سخنان دیگران و جرح خودساخته آنها، خود را مظفر و منصور ببیند و ایرادات محتوایی را که به صورت استفهام‌های انکاری از سوی ناقد طرح شده پرسش‌های ناشی از «جهل» و بدون ارزش علمی و غیرقابل اعتنا بداند. (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۱۸۳) ایشان در این سخن چنان با جزمیت بر تمام حکما و عرفا تاخته که گویا مدت‌ها به تحلیل و تدریس انظار آنها از اول تاریخ فلسفه و عرفان مشغول بوده و به زوایای آرای آنها واقف است و احاطه تام دارد و مشکل فقط پیش روی حکما و عرفا که متمحض در مسایل الهی هستند باقی مانده، اما خود وی به جهت برخورداری از نعمت تقلید از بزرگان تفکیک، مشکل را به کلی حل کرده است؟!

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

خلط واضح موضوع و مبحث در این بخش و تحریف محتوایی نسبت به مقاله ناقد چنین است که آن «نویسنده» محترم در مقاله پیشین خود در صدد است کیفیت علم خداوند به موجودات را با انگاره تفکیکی ارایه دهد و هنوز این مقصد را به انجام نرسانده و از پرسش‌ها نرسته، با شتاب تمام جهت ردگم کنی، به شاخه‌ای دیگر می‌پرد و در صدد است «کیفیت علم بشر نسبت به خداوند» را پیش بکشد، آن هم با چالش‌های خودساخته در برابر اقوالی گزینشی که صرفا نقل آن‌ها نه فهم دقیق آنها، نقش ایفا می‌کند و از ارایه ملازمه بین این دو مبحث گریزان است. بنا به فرض محال اگر سخنان تفکیکیان و تعرضاتشان بر حکما و عرفا مصاب باشد و هیچ انسانی به هیچ وجه نه با علم حصولی و نه با علم حضوری، ذره‌ای به خداوند علم نداشته باشد،آیا ملازمه با این دارد که علم قبل‌الکثرة برای خداوند با انگاره «علم بلامعلوم» توجیه‌پذیر است؟!

۳- تجویز استحاله معرفت اکتناهی بشر به واجب تعالی!

اگرچه در روش و محتوای بهره‌برداری آن محترم در این نوشتارش مواضع نظر بسیار است، اما از نکته غریبی که در تاریخ اندیشه اسلامی، «تفکیکیان» متفرد به آن هستند، نمی‌توان چشم پوشید و آن، ادعای «امکان حصول معرفت اکتناهی بر واجب» از سوی انسان است! (اصفهانی، تقریرات، ص۶۹؛ ارشادی‌نیا، نقد و بررسی نظریه تفکیک، ص۶۱۳) و ایشان به عنوان «نویسنده» و مبلغ نظر تفکیکیان با کوبیدن علم حصولی و علم حضوری آن هم با شیوه نقل سخن دیگران در بستر جرح و خدش، به انتصار موضع تفکیکیان می‌پردازد، بدون این که ملازمه بین نفی علم حصولی و علم حضوری را با معرفت اکتناهی اثبات کند! روشی که وی در سراسر این نوشتار خویش در پیش گرفته یعنی استنتاج نظریات تفکیکیان از جرح و خدش مبادی و مبانی فلسفی، روش تازه‌ای نیست بلکه همان روش مرسوم عموم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

تفکیکیان است. وی به نظری از تفکیکیان افتخار می‌کند که هیچ کس از دانشمندان علوم اسلامی به آن تفوه نکرده و ویژه بزرگان تفکیکی است و آن امکان بلکه حصول معرفت اکتناهی واجب برای بشر است! تمام اهتمام وی این است تا با نقل این پاره سخن نتیجه مطلوبش را اثبات کند!: «واجب تعالی با علم حصولی شناخته نمی‌شود و احاطه به کنه آن با علم شهودی مقدور احدی نمی‌باشد و از جهت علم شهودی هم مجهول نزد هیچ کس نمی‌باشد. (رحیق مختوم ج ۱، ص ۲۳۲ به نقل از: بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص ۱۹۸)»

آیا مفاد این سخن چیست؟ امکان و حصول معرفت بالکنه یا امتناع آن و حصول معرفت بالوجه؟ معلوم است که این عبارت در صدد نفی معرفت بالکنه حتی با علم شهودی می‌باشد، اگرچه با علم شهودی معرفت بالوجه قابل حصول است. از این رو «واجب تعالی با علم شهودی مجهول نزد هیچ کس نمی‌باشد.» اما کجا معنای این عبارت واضح این است که چون با معرفت شهودی اکتناه معرفت ممکن نیست پس کلید مشکل در دعاوی تفکیکیان نهفته است و آن همان چیزی است که تفکیکیان نام «معرفت فطری» بر آن نهاده‌اند؟ وی مشعوف به رأی تفکیکیان چنین بهره‌جویی می‌کند:

«از این مطلب استفاده می‌شود که نویسنده این سخن، با توجه به علم حضوری این مطلب را بیان نمی‌کند.» (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص ۱۹۹)

کدام مطلب و چه استفاده‌ای؟ مدعی بر اثر تمرکز ذهن به گفته‌های تفکیکیان با برداشت ناهنجار از این پاره سخن، مطلب خود یعنی «عدم امکان معرفت بالکنه جز با ادعای فطرت» را نتیجه می‌گیرد! اما چه ملازمه‌ای بین این دو طرف متناقض وجود دارد؟ آیا دیدگاه حکما مبنی بر سد مطلق راه معرفت اکتناهی با نظر تفکیکیان مبنی بر امکان‌پذیر بودن آن ملازمه‌ای دارد؟ آشکار است که در نظر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

همه حکما و عرفای اسلامی راه معرفت اکتناهی به ادله عقلی و نقلی به روی احدی از بشر باز نیست و البته معرفت بالوجه، دارای مراتب بی‌شماری است و «فوقَ کُلّ ذی عِلمٍ عَلیمٌ.»

وی سپس به تفسیر تحریفی خود بر سخن ایشان چنین ادامه می‌دهد:

«این که می‌گوید: «احاطه به کنه آن با علم شهودی مقدور احدی نمی‌باشد»، از معرفتی دیگر سرچشمه گرفته است که نه علم حصولی است و نه حضوری. آن نحو معرفت و آگاهی، همان است که در آثار مرحوم میرزای اصفهانی، از آن به معرفت فطری یاد می‌شود. (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص ۱۹۹)»

معرفت فطری به تصدیق همه دانشمندان اسلامی، معرفتی بسیط و اجمالی است، این دانش بدوی چگونه می‌تواند احاطه علمی بر ذات متناهی قدوس باری را به ارمغان آورد؟ از این رو احدی از آن بزرگان چنین رأیی صادر نفرموده است. ایشان با تأکید بر امکان دستیابی بشر به علم اکتناهی و مهم‌تر بر اختراع راه دستیابی به آن توسط تفکیکیان، از خود می‌پرسد: «چگونه ممکن است علم انسان به خدای تعالی حضوری باشد، اما با وجود آن بگوید که به علم حضوری، به ذات و کنه واجب تعالی نمی‌توان راه یافت. (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۱۹۹)»

به وضوح از کسی که خودخوان به برخی گوشه و کنار سخنان حکما نظر می‌افکند، جز چنین مطالبی نمی‌توان انتظار داشت. ایشان باید پاسخ دهد چه ملازمه‌ای بین اثبات علم بالوجه و شهودی به باری تعالی و بین نفی علم بالکنه موجود است؟ واضح‌تر آیا اگر کسی به امکان علم شهودی به واجب تعالی قایل بود الا و لابد باید به علم اکتناهی قایل باشد؟ در حالی که حکما و عرفای مسلمان، مکرر توجه داده‌اند که علم اکتناهی برای همه بشر حتی کُمّل انبیا و اولیا محال است. از این آشکارتر اگر کسی علم اکتناهی را مطلقا با هر گونه علم،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

نسبت به باری تعالی نفی کرد، چگونه این اثباتگر ادعای تفکیکیان در امکان دستیابی به علم اکتناهی به هر علم ادعایی دیگر است؟ چیدن چنین ثمره‌ای از چنان نقل قولی به مثابه «دونه خرط القتاد» است. این تنها نمونه‌ای از استفاده‌های نابهنجار این «نویسنده» محترم از سخنان حکما است، که می توان این رویه نابهنجار را در جای جای نقل قول‌ها و مدعیات جدیدش مشاهده کرد.

۴- پاسخ به تقاضا

ایشان در قسمت پایانی نوشتار با عنوان «تقاضایی از ناقد محترم» برای پاسخ به این مقاله خود و حل مشکل معرفتی (حسب ادعا) که وی طرح کرده و تاکنون نه طرح شده و نه کسی به آن پاسخ داده! به پاسخ دعوت فرموده است. (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۲۰۲) در همین فرصت توجه ایشان را به کتاب «نقد و بررسی نظریه تفکیک» نگاشته این جانب، به ویژه فصل معرفت‌شناسی و خداشناسی جلب می‌نمایم، تا به مقتضای تأمل و ژرف‌نگری، چالش‌های نظریات تفکیکیان در این خصوص را مشاهده فرمایند. اما تقاضای متقابل این جانب نیز به قوت خود باقی است تا ایشان بدون طفره و گشودن باب جدید، به تبیین بخش‌های مختلف مقاله پیشین خود بپردازد و با حوصله علمی و رعایت اخلاق پژوهشی به تبیین محورهای پرسش برانگیز بپردازد و همان‌طور که مجله وزین سفینه با سخاوت طبع در اغلب شماره‌ها به طبع نوشته‌های ایشان اهتمام زاید الوصف دارد، در صورت لزوم طی مقالات متعدد به آن بیست و سه محور در فراخور چارچوب مجله بپردازد. به یقین بدون رفع ابهامات و تناقضات، پذیرش ادعاهای تفکیکیان جز تعبد در مقام تحقیق، تعبیری ندارد.

ب: معطوف به انکار بیان اشکالات محتوایی

چالش‌های محتوایی مندرج در مقاله پیشین ایشان، چندان بسیار است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

خواننده متأمل ادعاهای اثبات ناشده آن را با انبوه انبوه اشکال روبرو می‌بیند. این اشکال‌ها اگرچه در مقاله ناقد به صورت پرسش طرح شده تا با بیان نرم استفهام، با واکنش منفی «نویسنده» تفکیک‌گرا جناب آقای بیابانی روبرو نشود و باب گفتگو را باز نگه دارد، اما چنانچه از لحن وی هویدا است و در قسمت‌های پیشین اشاره شد و از مواضع تفکیکیان عموما مشهود است با ادعاهایی بلااثبات نظرات خود را چنان با نظر دین گره می‌زنند که هرگونه پرسش و درخواست دلیل را امری شنیع فرض می‌کنند و آن پرسش را محکوم به جهل پرسش‌گر می‌دانند. از همین رو ایشان به تبع بزرگان آن دیدگاه به جای پاسخ و تحلیل، ادعا می‌کند هیچ اشکال محتوایی مطرح نشده است! (بیابانی، سفینه، شماره ۴۹، ص۱۸۳) در این بخش اشکالات محتوایی برخی از محورهای بیست و سه‌گانه را بار دیگر به زبان صریح اِخباری طرح می‌کنیم، به امید این که آن محترم به یکایک آن‌ها بر اساس مبادی و مبانی تفکیکیان پاسخ فرمایند و بدون نزاع با حکما و عرفا فقط آن‌چه مقتضای جهان‌بینی تفکیک‌گرایان است درباره «علم بلامعلوم» به تحلیل موجه بپردازند.

۱) محور نخست

در محور یکم اهم اشکالات محتوایی نوشتار ایشان چنین است:

۱- تکیه ایشان بر فطرت برای اثبات «علم بلامعلوم» بی‌بنیاد و ناتمام است، زیرا دانش فطری، دانشی است بسیط و از کمالات اولیه محسوب می‌شود و با آن نمی‌توان مطالبی را که باید با علم تفصیلی و استدلالی اثبات شود، اثبات کرد. هر کس در اثبات ادعایش به آن استناد می‌کند، راه جدلی‌الطرفین را برگزیده و راه برای خصم نیز در استناد به همان فطرت در اثبات ادعایش یعنی نفی نظر طرف مقابل باز است. اما اگر کسی نظر خاص دیگری درباره فطرت دارد، باید آن را

بازگو کند و بیان کند چگونه مسئله‌ای نامبین و تناقض‌آمیز بسان «علم بلامعلوم» بر آن مبتنی است، نه این که به صورت ارسال مسلمات ادعای خود را اثبات شده بپندارد. بنابر این آن «نویسنده» محترم نه تنها محتوای نظریه تفکیکیان را بیان نکرده که با استدلال خام به نظریه فطرت، اساس آن را به انهدام تهدید کرده است.

۲- این که ایشان مکرر در مکرر واژه کم هزینه «بدیهی است» را در صدر جملات خود افزوده تا ذهنیت مخاطب را با خود همراه سازد چیزی جز فریب کلامی به شمار نمی‌آید. واقعا اگر مطلب بدیهی بود اختلاف بین دیدگاه‌ها هیچ معنایی نداشت. البته ایشان می‌تواند ادعا کند چون به نظر من بدیهی است پس جبرا برای همه باید بدیهی باشد. بنابر این ادعای اطلاق‌گرایانه ایشان: «بدیهی است که کاشف هیچ گاه عین مکشوف و متحد با آن نخواهد شد» (بیابانی، سفینه، شماره ۳۹، ص ۱۲۱) خالی از دلیل و بدون پشتوانه علمی است.

۳- به مقتضای ادعای ایشان، همین مطالبی که با بیان استدلال‌گونه و با استفاده از تحصیلات خود از استادان تفکیکی ارایه می‌دهد، باید قطعا مصداق علم فطری باشد؟! زیرا ایشان با تخطئه علم حصولی و علم حضوری و رد مطلق آن دو، به ویژه در مقاله «بازخوانی»، فقط به علم فطری قایل است. اکنون چگونه کسی می‌تواند این موضع را خردپذیر و نامتناقض بداند. یعنی کسی علم حصولی را قبول نداشته باشد! اما عمری به «تحصیل» مشغول باشد و برای بیان مواضع خود و تفهیم و تفهم انحصارا از آن بهره ببرد!

۴- اگر «علم بلامعلوم» فطری است و خداوند در وجود هر بشری به ودیعه گذاشته، چگونه است که هیچ یک از آحاد بشر که نه، بلکه دانشمندان مسلمان تا عهد تفکیکیان از آن خبری نداشته‌اند و به اعجاز آنان این مقصود از روایات بر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

ملا شده است؟! بنابراین همین نکته کافی است که دیدگاه تفکیکیان را در معرض چالش اساسی و رد بلامنازع قرار دهد و به طور خاص، ادعای فطری بودن آن را منهدم سازد.

۵- با توجه به این نارسایی‌های نهفته و آشکار در محور یکم درباره جملات ایشان، لازم است ایشان با امعان نظر، ابتدا پاسخ آن پرسش‌ها را بر اساس مبانی تفکیکیان ارایه دهند و پس از آن در نتیجه‌گیری تبیینی اعلام فرمایند چگونه «علم بلامعلوم» دلیلی جز فطرت و بداهت ندارد؟! در نظر تفکیکیان اگر فطرت به معنای رایج بین دانشمندان مسلمان است انگاره تفکیکی «علم بلامعلوم» را اثبات نمی‌کند زیرا از ویژگی فطریات عمومیت و غیرقابل آموزش بودن آن است. و اگر فطرت در نظر آنان معنای خاص دیگری دارد، آیا جز این است که ادبیات رایج تفکیکیان خارج از عرف سایر دانشمندان اسلامی می‌باشد و بر عهده استنادکننده است تا برای دوری از مغالطه آن معنای خاص را پیشاپیش تبیین و حداقل یادآوری کند. (رک: ارشادی‌نیا، نقد وبررسی نظریه تفکیک، ص۷۲؛ ۱۶۶)

این‌ها برخی جهات بود که در این محور نه با ادبیات استفهام، به آن «نویسنده» مکرم گوشزد گردید تا با بیان «دانش‌افزای» خود آن‌ها را تبیین فرماید و امیدواریم چنین شود.

۲) محور دوم

پرسش‌های این محور ناظر به اهتمام آن «نویسنده» بر نفی حیثیت ذات الاضافه از علم جهت ارایه راه حل انحصاری کیفیت «علم قبل‌الکثرة» طرح شده‌است. این جانب سال‌ها پیش به تفصیل این دیدگاه تفکیکیان را بررسی و به نارسایی و خودستیزی این انگاره پرداخته‌ام. (ارشادی‌نیا، نقد و بررسی نظریه تفکیک، ص۶۳۴) ایشان می‌توانند به آن کتاب مراجعه و ایرادات وارده بر تفکیکیان را پاسخ گویند،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

اما اکنون بر اساس ادعاهای مطرح شده در این مقاله ایشان برخی اشکالات محتوایی را نیز در این خصوص گوشزد می‌نمایم به این امید که به ضیق خناق گرفتار نیامده و با اخلاق پژوهش در صدد پاسخ متین برآیند. پیرامون محور دوم این قبیل ایرادات با ادبیات خبری قابل بازگو است:

۱- استناد ایشان به واژه «بدیهی» و «روشن» در مسئله‌ای متنازع‌فیه که دانشوران در دو قطب مخالف صف کشیده‌اند، حکایت از عافیت‌طلبی و خوداثباتی چیزی بیش نیست. عین عبارت گهربار ایشان چنین است:

«بدیهی است که اگر علم تعلق به معلوم داشته باشد و به هیچ وجه نتوان علم را بدون معلوم دانست، در این صورت یا باید ذات معلوم عین ذات علم باشد. معلومی غیر از علم وجود نداشته باشد و یا همه معلوم‌ها همواره با علم وجود داشته باشند. بطلان هر دو صورت روشن است. (بیابانی، سفینه، شماره ۳۹، ص۱۲۱)»

۲- ادبیات به کار گرفته شده در این محور از مقاله، بسان بسیاری از قسمت‌های دیگر، ادبیات فنی نیست تا بتوان آن را بر مقاصد علمی صحیح دلالت کننده دانست. جملاتی که در راستای نفی معلوم از علم از این قبیل عبارات «اگر علم تعلق به معلوم داشته باشد» به کار گرفته شده با همه ابهامات ناشی از عدم تصور صحیح مفهوم و حقیقت علم، نمی‌تواند معلوم‌زدا از علم باشد. اگر سهل بگیریم و منظور از «تعلق» را مورد مداقه قرار ندهیم و از آن مکرّم نخواهیم منظورش را از «تعلق» دقیقا بیان کند که به چگونه تعلقی (مفهومی و ذهنی، یا وجودی و حقیقی) نظر دارد، لکن باید در وضع لغت علم و مفاد مفهومی آن از سوی تفکیکیان وضع جدیدی صورت گرفته باشد که بتوان این ادعا را قابل باور دانست که کسی علم داشته باشد، اما از معلوم خبری نداشته باشد! و بیان این ادبیات ویژه بر عهده مدعی است تا مفاد صحیحی از عبارات مبرا از اصطلاحات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

فنی ارایه دهد. در همین مقوله ایشان به جای کاربرد اصطلاح «ذات‌الاضافه» برای علم از واژه‌های نامفهوم و مخصوص به خود استفاده می‌کند، شاید در دید مخاطبان کالای جدیدی ارایه کرده باشد. همچنین از کلمه «ذات علم» و «ذات معلوم» چه مفهومی را دنبال می‌کند؟ واژه «ذات» واژه‌ای مشترک است که اگر کاربر مقصود خود را به وضوح بیان نکند، قطعا خود و مخاطبانش را به مغالطه گرفتار ساخته‌است. البته ما می‌دانیم ایشان به هر معنای فنی این واژه را به کار ببرد به مقصود خود واصل نخواهد شد، علی‌رغم این‌که ادعا می‌کند مقصودش به «روشنی» اثبات شده است که در شماره بعد به آن می‌پردازیم. بنابر این پس از کاربرد ادبیات فنی یا بیان مفاهیم ادبیات خاص خود، کسی باید وارد جرح و معارضه شود که این اصل مهم پژوهش رعایت نشده است.

۳- با توجه به ادبیات گنگ مقاله است که به «نویسنده» آن به جای تبیین و استدلال فرصت می‌دهد از انکار صرف استفاده کند. بر همین اساس در مقاله ناقد، ایرادات پرسشی در دو سویه علم و معلوم، مطرح شد تا به ایشان یادآوری گردد ایشان با ذهنیت علم انفعالی و قیاس علم واجب تعالی به علم ممکن، از علم واجب سخن می‌گوید بدون این که در نفی معلوم از علم، بیان کرده باشد منظورش معلوم بالذات یا معلوم بالعرض است یا مطلق معلوم. تا پس از تصور صحیح درباره علم واجب، بتواند تصویری از علم بلامعلوم و کیفیت علم بدون حیثیت اضافی را نگارگری فرماید.

۴- از استدلالی که در این بخش برای مدعا تدارک دیده است، استنباط می‌گردد که ایشان با نفی معلوم بالعرض در صدد نفی حیثیت ذات‌الاضافه از علم است! زیرا ایشان ظرف عین و علم را با هم خلط نموده و به عبارت دقیق‌تر از مراتب علم الهی، دچار غفلت شده است. توصیه می‌شود در این خصوص اگر وی طالب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

اطلاعات افزون‌تر می‌باشد به آثار حکمای الهی مراجعه فرماید. (رک: صدرالمتألهین، الاسفار الاربعة، ج ۶، ص۱۴۹-۳۰۶)، دلیل ایشان این است که اگر علم دارای حیثیت ذات‌الاضافه باشد باید موجودات همیشه در ظرف عین هم موجود باشند پس خلقت و حدوث معنایی ندارد! همین موضع‌گیری‌های خام متکلمان اشعری را وادار می‌کند تا پیش از بهره‌مندی از روش و منش علمی دعاوی خویش را اثبات شده بینگارند و با هجمه بر رقیب، مطلوب را تمام شده بدانند. آن‌چه ایشان به عنوان تالی فاسد و به تبع به عنوان استدلال برای ادعای «علم بلامعلوم» در این رهگذر استناد وثیق می‌داند، موروث از متکلمان اشعری است نه مطالب بکر و بدیع و مأخوذ از معارف ناب اهل‌بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام). (رک: ارشادی‌نیا، نقد و بررسی نظریه تفکیک، ص۶۴۹-۶۵۴)

به راستی همین عُقده‌های نظری سبب دچار شدن متکلمان عمدتا اشعری، به لغزش‌های آشکار است. آنان چون نتوانسته‌اند تصور صحیحی از علم قبل‌الایجاد داشته باشند آن را مناقض با حدوث اشیا پنداشته‌اند و یا مانند تفکیکیان به تغییر مفهومی علم دست یازیده‌اند. پاسخ مفصل و مبین این‌گونه چالش‌ها، در آثار مفصل حکما به ویژه حکمای متعالی مسطور است. صدرالمتألهین فصل ویژه‌ای با عنوان «فی بعض احتجاجات المتکلمین و ارباب الملل لانقطاع الفیض» به تحلیل و بررسی همین اعتراضات متکلمان اختصاص داده‌است. (رک: الاسفار الاربعة، ج۷، ص۲۸۱) البته اگر کسی قریحه و ذوق ورود به مباحث عالی الهیات را با حوصله فراگیری از استاد فن در خود احساس کند، می‌تواند به این حوزه وارد گردد و «کل میسّر لما خُلق.»

۳) محور سوم

پرسش‌های این محور پیرامون این استدلال است که حیثیت ذات‌الاضافه علم،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

مناقض با حدوث مخلوقات و بروز کثرت است. اساس استدلال این است:

«هیچ کدام از این پدیده‌ها که ما در آفریده‌ها می‌بینیم به همین صورتی که اکنون موجود شده‌اند در سابق نبوده‌اند.» (بیابانی، سفینه، شماره ۳۹، ص۱۲۱)

۱- پرسش‌های این محور چندان واضح هست که چالش‌های مندرج در این استدلال را منعکس سازد، اما وقتی آن «نویسنده» معظم آنها را به هیچ می‌انگارد و ناشی از جهل پرسش‌گر قلمداد می‌فرماید، چاره‌ای جز کاربرد زبان اِخباری نخواهد بود. ایشان با آهنگ احاطه بر «ماکان و مایکون» همه پدیده‌ها را منحصر در مرئیات و دیدنی‌ها می‌فرماید تا بتواند مفهوم علم را از حیثیت اضافی تهی سازد. در حالی که ربطی بین حدوث معلوم در مرتبه عین، با وجود سابق آن در مرتبه علم، وجود ندارد و سرایت حکم علم به عین یا بر عکس مغالطه‌ای بیش نیست.

۲- تحلیل حدوث و بیان سویه‌های مفهومی و مصداقی آن در آثار حکما از شیخ‌الرئیس گرفته تا حکمای متعالیه به احسن وجه بیان شده و ارتباط آن با مراتب علم و اراده الهی در الهیات فلسفی تصویر گشته است. (الاسفار الاربعة، ج ۷، ص ۲۸۱-۳۳۲) اما منحصر دانستن حدوث در حدوث زمانی از ابتکارات متکلمان اشعری است و حکما پیوسته به ایرادات آن انگشت گذاشته‌اند. همین تصور انحصارگرایانه درباره «حدوث» است که پیروان اشاعره را در سایر فرقه‌ها به تکرار دعاوی و دلایل آن‌ها واداشته است. به گونه‌ای که در این مقاله شاهد هستیم کسی می‌خواهد از این مسئله انحرافی و برداشت نادرست از آن، برای تبیین علم قبل‌الایجاد توشه بچیند!

این سه محور به عنوان نمونه بازگو گردید تا آن «نویسنده» مکرم که برای «دانش‌افزایی» نگارگری می‌فرمایند، با حوصله و رعایت اخلاق پژوهش و ادبیات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

شایسته تحقیق، به تبیین بپردازند و اگر شده با شرح صدر و بسط وجه و در صورت لزوم طی مقالات متعدد به محورهای پرسشی مندرج در مقاله پیشین بپردازند و چنان‌چه ضرورت داشت دستور فرمایند تا این جانب آن محورها را از صورت پرسش به جملات اِخباری خارج ساخته و تقدیم نماید تا تبیین و توصیف‌های گهربار ایشان را برای روشنگری و دانش‌افزایی بیش از پیش شاهد باشیم. به ویژه که باب گفت و گوی تحقیقی را درباره ژرف‌ترین مسئله الهیات یعنی علم قبل‌الکثرهٔ باز نگهدارند، شاید مخاطبان خود را از ابهامات و تناقضات خارج سازند و از فضای تعبد و تقلید به ساحت تحقیق وارد کنند. البته پس از تحقق این هدف، هنوز عمده ایراد باقی است و آن انتساب انگاره خود ساخته «علم بلامعلوم» به احادیث ائمه معصوم (علیهم‌السلام) است. با این‌که مطالبه اصلی و جدّی از ایشان همین بوده است، اما ایشان در نوشتار خود، معنون به «بازخوانی»، هیچ اشاره‌ای به آن نکرده و به سکوت گذرانده‌اند. به فرض که این انگاره فی‌نفسه معنای محصلی داشته باشد، اما با چه توجیهی می‌توان آن را به روایات به ویژه روایات امام رضا (علیه‌السلام) مرتبط کرد. آیا با «نگاهی گذرا» می‌توان در عمیق‌ترین مباحث الهیات تفوق خویش را قطعی پنداشت و همه حکمای راسخ و عرفای محقق را تخطئه کرد و تمام مقصود را در برداشت‌های یک‌جانبه برخی تفکیک‌گرایان از روایات فروکاست؟

«اللهم اهدنا لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]

منابع

۱. ارشادی‌نیا، محمدرضا، نقد و بررسی نظریه تفکیک، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

۲. ارشادی‌نیا، محمدرضا، سفینه، شماره ۴۸، معلوم زدایی از علم باری تعالی، ص۱۴۲-۱۶۳.

۳. اصفهانی، میرزامهدی، تقریرات، مرکز اسناد آستان قدس رضوی علیه‌السلام، شماره ۱۲۴۸۰.

۴. بیابانی اسکویی، سفینه، محمد، شماره ۳۹، نگاهی گذرا بر علم بلامعلوم در احادیث امام رضا (علیه السلام)، ص۱۱۰-۱۳۰.

۵. بیابانی اسکویی، محمد، سفینه، شماره ۴۹، بازخوانی مقاله «معلوم‌زدایی از علم باری تعالی»، ص۱۲۱-۱۶۰.

۶. صدرالمتألهین، محمد، الاسفار الاربعة، ج ۶، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.13.52.5.6]